

جنگ طالبان جهاد نیست

شیخ الحدیث مولوی عین النعمیم*

تحریر و تقریر از داکتر محمد امین احمدی**

یادداشت تقریرکننده

مبنای اساسی مورد استناد مولوی صاحب عین النعمیم در این مصاحبه، حرمت جنگ و کشتار است که حکم صریح قرآن است. بر اساس این مبنای، جنگ علیه حکومت مستقر را (ولو این که از راه غلبه به قدرت برسد)، تا زمانی که زعمیم آن کفر نورزد و مسلمانان را به جهت دین شان تحت شکنجه و آزار قرار نهد، مطابق دیدگاه مذاهب، جایز نمی داند و لو این که حکام آن فاسق و تحت حمایت کفار باشند. اگر ما این اصل (یعنی حرام بودن جنگ و کشتن افراد) را در کنار حرمت غصب قدرت از راه زور، ترکیب کنیم، معنا و مفهوم عملی آن این خواهد شد که کاربرد زور و خشونت در سیاست جواز ندارد و مسلمانان باید تشکیل دولت و حکومت را بر مبنای توافق و رضایت که معمولاً از راه گفت و گو و فعالیت مسالمت آمیز به وجود می آید، انجام دهند. این دو اصل متأسفانه در سیاست عملی مسلمانان به فراموشی سپرده شده است و لذا از یک سو در دام اقتدارگرایی و از سوی دیگر در گرداب خشونت و کشتار گرفتار شده اند.

* قاضی و مفتش قضایی سابق و عضو هیأت مذاکره کننده دولت جمهوری اسلامی افغانستان در مذاکرات صلح با طالبان در دوحه قطر.

** عضو سابق کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی، رئیس دانشگاه ابن سینا و عضو هیأت مذاکره کننده دولت جمهوری اسلامی افغانستان در مذاکرات صلح با طالبان در دوحه قطر.

۱. سؤال: طالبان ادعا می‌کنند که در آغاز علیه شر و فساد قیام مسلحانه کردند؟ آیا جنگ علیه فساد و بی‌نظمی که در آن جان و مال مردم در امان نباشد، جایز است؟

جواب: جنگ و قتل تحت عنوان جنگ با شر و فساد جواز ندارد. جنگ گروهی از مسلمانان علیه گروه دیگر از مسلمانان و لو این‌که فاسق باشند، تجاوز و بغی به حساب می‌آید و فاقد مجوز شرعی است. گروه حمله‌کننده متجاوز/باغی و گروهی که مورد حمله واقع می‌شوند، مدافع محسوب می‌شوند. دلیل عدم جواز این جنگ این است که منجر به قتل مسلمان می‌شود و قتل مسلمان به موجب حکم صریح آیات قرآن کریم و احادیث شریف نبوی حرام است.

در واقع، کشتن یک مسلمان بعد از شرک به خداوند، بزرگ‌ترین گناه است و جان آدمی از حرمت غیر قابل توصیف برخوردار است. آیات مبارکه قرآنی بسیاری بر این مدعا دلالت دارند:

مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً ... (نساء/ ۹۲). زبان این آیه با نکره در سیاق نفی و در قالب جمله خبریه، قتل یک مؤمن را توسط مؤمن دیگر به کلی نفی می‌کند و آن را از باب تعلیظ (بیان شدت حرمت و قباح آن) ممتنع و محال می‌داند؛ یعنی ممکن نیست که کسی با وجود برخورداری از ایمان، مؤمن دیگر را عمدتاً به قتل برساند. در آیه بعد می‌فرماید: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (نساء/ ۹۳): اگر کسی عمداً مؤمنی را به قتل رساند، سزایش این است که برای ابد در جهنم می‌ماند، مورد خشم خداوند بوده و خداوند عذاب دردناک را برای او فراهم کرده است.

در آیه ۹۴ همین سوره می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... به خاطر رسیدن به مال دنیا کسی را که ادعای مسلمانی می‌کند، نگوئید که مؤمن نیستی.

این آیات دلالت دارند که قتل مسلمان بزرگ‌ترین گناه است و گناه بزرگ‌تر از آن، به جز شرک به خدا، وجود ندارد. مراد از مؤمن، مطابق آیه یادشده، کسی است که ادعای مسلمانی می‌کند و لو خود اهل ارتکاب گناه کبیره باشد؛ چون اگر مرتکب گناه کبیره را کافر بدانیم، از موضع مذاهب اسلامی خارج و به گفتار خوارج تن در داده‌ایم.

در احادیث نبوی نیز شدیداً از قتال مسلمانان با یکدیگر نهی شده است: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في خطبته يوم النحر بمنى في حجة الوداع: «إن دماءكم و أموالكم و أعراضكم حرام عليكم كحرمه يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا ألا هل بلغت... قال لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض...» (صحيح البخاري، ح ۷۰۷۸): رسول خدا در روز عید قربان در حجة الوداع

فرمود: «همانا خون‌ها، اموال و آبروی شما بر یکدیگر حرام است؛ درست مانند حرمت امروز، این ماه و این شهر. آیا پیام الهی را ابلاغ کردم... سپس فرمود بعد از من از دین برگشته و کافر نشوید که گردن‌های یکدیگر را بزنید.» از باب تأکید و تغلیظ در ممنوعیت قتال با یکدیگر و حرمت آن، فرموده است که کافر نشوید؛ بنابراین، اجتناب و جلوگیری از قتل مسلمان یک اصل مسلم اسلامی است که بدون دلیل واضح و قطعی که با استناد به آن برای یک مسلمان مجاز باشد مسلمان دیگر را به قتل برساند (مانند قصاص)، نمی‌توان از آن عدول کرد و نادیده گرفت. به همین دلیل نمی‌توان تحت عنوان جنگ با شر و فساد کشت و کشتار راه انداخت.

راه مقابله با فساد نصیحت، نهی از منکر و کمک به حکومت وقت است تا از قدرت مقابله با فساد برخوردار شود، نه جنگ و قتال که منجر به قتل مسلمانان و گسترش فتنه و فساد می‌شود.

۲. سؤال طالبان ادعا می‌کنند که حکومت اسلامی مجاهدین از شوکت و قدرت لازم برای اداره کشور برخوردار نبود؛ لذا اطاعتش واجب نبود. این استدلال تا چه اندازه جنگ‌شان را علیه این حکومت توجیه می‌کند؟

جواب: عدم شوکت یک حکومت نمی‌تواند دلیل شرعی بر جواز جنگ علیه آن باشد. وظیفه نخست مسلمان این است که حکومت را یاری دهد تا قوت پیدا کند، تحت همین عنوان، طالبان از حکومت مجاهدین پول و امکانات دریافت کردند تا با بغات بجنگند؛ اما بعداً خودشان علیه این حکومت وارد جنگ شدند؛ یعنی به جنگ بیش‌تر دامن زدند و حکومت را بیش از پیش تضعیف کردند. و جنگ با حکومت ضعیف مصداق جنگ با زعیم مسلمان، مصداق جنگ با مسلمان و مصداق تعرض و تجاوز محسوب می‌شود و قتل ناشی از آن، قتل مسلمان محسوب می‌شود که شدیداً حرام است.

۳. سؤال: طالبان می‌گویند که ۱۵۰۰ نفر عالم دینی به رهبرشان ملا محمد عمر تحت عنوان امیر المؤمنین بیعت کردند و ایشان امیر شرعی مسلمانان شد. این حکومت شرعی مورد تجاوز کفار قرار گرفت و حکومت موجوده و اعقاب آن کفار متجاوز را یاری کردند و لذا مانند کفار واجب‌القتل اند. چون در حدیث آمده که در یک زمان نمی‌تواند دو خلیفه موجود باشد، مدعی دوم باید کشته شود. این استدلال در توجیه این که جنگ کنونی جهاد است تا چه اندازه صحیح است؟ طالبان مدعی است که امارت ادامه یافته است و از خود دفاع کرده است و کفار را شکست داده و اکنون در آستانه پیروزی فاطح قرار دارد؛ لذا جنگ علیه آنان مصداق بغاوت و مصداق کمک به کفار حربی است. این سخن تا چه اندازه درست است؟

جواب: طالبان در واقع، از راه تسلط و غلبه امارت‌شان به وجود آمد، به لحاظ فقهی حکومت‌شان شکل گرفت و بیعت بعدی در آن نقش نداشت. چون حکومت و امارت مستقر محسوب می‌شد و

امیرش مسلمان بود، جنگ علیه آن جواز نداشت؛ چون باعث فتنه و قتل مسلمانان می‌شد. لذا در حدیث شریف از ادعای خلافت توسط شخص دیگر در کنار خلیفه مستقر نمی‌شده است و گفته شده است که مدعی کشته شود. اما این حکومت در نتیجه ائتلاف حکومت مجاهدین با نیروهای خارجی عملاً از میان رفت و امیر آن مخفی شد و قدرت خود را از دست داد؛ به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانست فرامین خود را اجرا کند. از نظر اهل سنت و جماعت امام و امیر باید ظاهر و در دسترس باشد و احکام و فرامین وی در قلمرو حاکمیتش جاری و نافذ باشد. در اهل سنت امام مخفی و غایب وجود ندارد. لذا امارت و حکومت طالبان از میان رفت و به جای آن حکومت جدید توسط لویه جرگه به وجود آمد. این حکومت از طرف قاطبه مردم مسلمان افغانستان [و سایر ممالک اسلامی و جهان اسلام] مورد قبول واقع شد و از حاکمیت عمومی و سرتاسری در کشور برخوردار گردید. رئیس این حکومت مسلمان و قوانین آن اسلامی بود؛ یعنی شرایطی را که یک حکومت از نظر اسلامی باید داشته باشد تا اطاعتش لازم شود، دارا بود. به همین دلیل، جنگ علیه این حکومت شرعاً مصداق بغی محسوب می‌شد؛ لذا جنگ بعدی که علیه این حکومت شروع شد، جایز نبود.

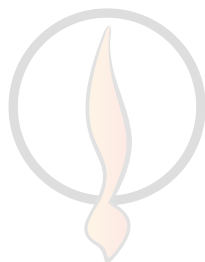
۴. سؤال: طالبان می‌گویند این حکومت تحت حمایت کفار متجاوز فرار داشت و لذا جنگ علیه آن جایز بود.

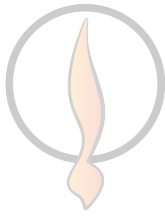
جواب: حکومتی که زعیم آن مسلمان باشد و مسلمانان بتوانند در آن مطابق دین خود زندگی کنند و به خاطر دین خود تحت شکنجه قرار نگیرند و کشته نشوند، جنگ با آن جواز ندارد؛ چون اولاً، موجب قتل و کشتار مسلمانان می‌شود و قتل مسلمان به موجب آیات قرآن و احادیث شریف حرام است. ثانیاً، جنگ با زعیم مسلمان مطابق دیدگاه مذاهب اسلامی تا وقتی که کفر نشود، نیز جایز نیست. این عدم جواز مطلق است. موردی را که زعیم تحت حمایت کفار قرار داشته باشد نیز شامل می‌شود. صرف وابستگی با کفار تا وقتی که کفار و یا زعیم وابسته به آنها مسلمانان را به خاطر دین شان آزار و اذیت نکنند، مجوز قتل و قتال نمی‌شود و عنوان حرمت قتل مسلمان و حرمت جنگ با زعیم مسلمان هم‌چنان حاکم می‌باشد؛ چون خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: **لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** (ممتحنه/۸)؛ خداوند شما را از این که با کفاری که با شما به خاطر دین تان نجنگیده است (یعنی جنگ دینی با شما ندارد) و شما را از خانه‌های تان اخراج نکرده است، نیکی کنید و با عدالت و قسط با آنها رفتار کنید، منع نمی‌کند. پس وابستگی زعیم مسلمان به کفار تا وقتی که کفار دست به جنگ دینی نزنند، سبب جواز جنگ علیه آن نمی‌شود.

۵. سؤال: با توجه به جواب‌های گذشته، جنگ جاری علیه دولت که طالبان با کفار صلح کرده و آنها بدون جنگ

افغانستان را ترک می‌کنند، باید بسیار واضح باشد که مجوز شرعی ندارد. آیا چنین است؟

جواب: بلی، اساساً از نگاه اسلامی، جنگ با کفار فقط در صورتی جایز است که با مسلمانان به جهت دین شان بچنگند و مانع از زندگی شان بر طبق اسلام شوند؛ لذا جنگ با دولت بی معنا و حرام است؛ چون موجب قتل و کشتار مسلمانان می شود که شدیداً حرام بوده و معصیت بزرگ محسوب می شود.





بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴